

شناخت ابن باجه فیلسوف اهل اندلس

لیلا نریمان فرد^۱

چکیده

فلسفه یادآور نام بزرگانی از جمله فارابی، ابن سینا، ابن رشد و در کنار اینان ابن باجه می باشد. ابن باجه از جمله متفکران و دانشمندانی مسلمانی است که در چندین رشته صاحب نظر بوده، آثار ترجمه شده دانشمندان و فیلسوفان یونانی را مورد نقد و ارزیابی و مطالعه قرار داده است؛ همچنین آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است و یا سبب به وجود آمدن آثار ارزشمندی گردید. وی متأثر از فیلسوفان پیش از خود هم چون فارابی بوده است. صرف از نظر عمر کوتاهش که با شدت وسختی همراه بود، در چندین رشته صاحب نظر بود و به کسب مراتب علمی اجتماعی و سیاسی مهمی نائل گردید و تا قرن شانزدهم بسیاری از دانشمندان نظرات وی را بر نظرات دانشمندانی هم چون بطلمیوس برتری می داند. ابن باجه تنها فیلسوف عقل گرای سده های میانه اسلام معرفی میشود.

کلید واژه: تمدن اسلامی، فلسفه اسلامی، اندلس، ابن باجه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، محلات - ایران.

مقدمه

نهضت علمی- فرهنگی در قرون نخستین اسلامی به وجود آمد و در سایه تلاش های گسترده ، زمینه ساز معارف علمی و معرفت بشری گردید . نهضت ترجمه و تعاملات فکری و فرهنگی مسلمانان با ملل مجاور ، مسلمانان را با بسیاری از علوم عقلی بیگانه به ویژه فلسفه یونان آشنا نمود و منجر به مجادلات علمی و کلامی مسلمانان گردید. این حرکت در پی تشویق اسلام و آموزه های آن به فراگیری دانش و علم اندوزی صورت گرفت تا جایی که تا دورترین نقاط را تحت پوشش قرار داد . در این میان فلسفه از جمله علوم بود که به ویژه تأثیر پذیر از تمدن و فرهنگ یونان بود.

محققى که با دنیای اسلام آشنایی درست دارد ، پروایی ندارد که اسلام را دینی بیاید مناسب با احوال انسانی؛ حتی بیش از آنچه راجع به فرهنگ فرانسوی ادعا می کنند ، قبایی است به قامت انسانیت. این نتیجه را غرب فقط بعد از رهایی از تعصب های کهن خویش می تواند بگیرد و شرق تنها آنگاه که از این بیماری خفت انگیز که غربزدگی می خوانند شفا بیاید. آنچه دنیا به اسلام و مسلمانان مدیون است آن اندازه هست که نشان دهد بر خلاف بعضی دعوی ها اسلام هرگز جریان فرهنگ انسانی را سد نکرده و حتی آن را به پیش رانده است. (زرین کوب ، ۱۳۹۲: ص ۱۶۶)

مسأله نفوذ اسلام در تمدن مغرب در حقیقت پژوهش در قلمرویی است که حدود و ثغور آن مکرر و حتی به قول «سرهمیلتون گیب» گهگاه نیز از روی هوس بررسی شده است. با این همه شک نیست که آنچه به زبان مسلمین نوشته می شد ، طی قرن های دراز وسیله عمده ای به شمار می آمد برای نقل علوم زنده به عالم . پیشرفت عجیب تمدن اسلامی را نیز مثل پیشرفت فرهنگ یونانی نوعی معجزه خوانده اند و آن معجزه اسلامی است. (زرین کوب، ۱۳۹۲: ص ۱۶۷) اگر آنچه اروپا در قرون وسطی و بعد از آن در ریاضی ، طب ، شیمی ، به مسلمین مدیون است جمع آید ، بی شک رقم قابل ملاحظه ای است در فلسفه و عرفان اروپا که این نفوذ اسلام کم اهمیت نیست. از جمله ابن سینا و ابن رشد و ابن باجه و غزالی را در پیدایش آنچه فلسفه غرب یا فلسفه جدید می خوانند ، نمی توان نادیده گرفت. (زرین کوب، ۱۳۹۲: ص ۱۷۰)

فلسفه اسلامی

با وجود سوء ظنی که عامه مسلمین خاصه زهاد و فقها نسبت به فلسفه و حتی کلام اظهار کرده اند ، وقتی از اهمیت ابداعات مسلمین در علوم مختلف سخن می رود ، کلام و فلسفه اسلامی را نباید فراموش کرد . غلط مشهوری است که گفته اند فلسفه اسلامی چیزی نیست جز نقل فلسفه یونانی به عربی. حقیقت آن است که آنچه فلسفه اسلامی خوانده می شود ، التقاطی محض نیست جنبه ابتکار و اصالت نیز دارد و از لحاظ غایت و حاصل ، حاکی از یک مرحله اساسی است. در طریق تحقیقات فلسفی که به هر حال هرگز در جایی متوقف نمی شود و فردا هم مثل امروز در حرکت و ترقی خواهد بود ، کلام اسلامی را

نوعی حکومت اسکولاستیک اسلام باید شمرد. (زرین کوب، ۱۳۹۲: ص ۱۰۸) در فلسفه اسلامی نام اسحاق کندی (متوفی ۲۶۰ هجری) همچنین ابن رشد، ابن طفیل، ابن باجه که همه اینها نشان می دهد حکمت و عقل اختصاص به یک قوم یا چند قوم ندارد. (زرین کوب، ۱۳۹۲: ص ۱۱۱)

اندلس و فرهنگ اسلامی

زندگی ابن باجه در دوران پر التهاب و آشفته سیاسی اندلس، پس از فروپاشی خلافت اموی بر آن سرزمین یعنی عهد حاکمیت ملوک الطوایفی گذشته است. «عبدالرحمان بن معاویه ابن هشام اموی» در سال ۱۳۸ هجری وارد اندلس شد و با شکست دادن «یوسف فهري» والی منتسب عباسیان در اندلس خلافت دوم اموی را بنیاد نهاد و در سال ۴۲۷ هجری با مرگ هشام ملقب به «المعتمد بالله» خلافت امویان در اندلس به پایان رسید و ملوک الطوایفی بر آن سرزمین حاکم شد. (خالقی، ۱۳۷۹: ص ۳۶۳) در حقیقت از قرن پنجم، کشور درخشان اندلس رو به انحلال و تجزیه به دولت های کوچک پیش می رفت و چنین پیداست که در آن روزگار فرهنگ عالی و بحث آزاد سپری شده بود. کسی در این میان جرأت ظهور در برابر مردم نداشت، مگر اهل حدیث که در شعائر سخت گیر بودند. ولی فیلسوفان اگر آرای خود را اظهار می کردند در معرض خطر و کشته شدن واقع می شدند. (ایزدی، ۱۳۸۷: ص ۴۹) به تعبیر سید حسین نصر با روی کار آمدن غزالی انحطاط فلسفه مشائی در سرزمین های شرقی اسلام آغاز شد و این فلسفه به جانب مغرب و اندلس سفر کرد و در آنجا دسته ای از فیلسوفان نامدار، ابن باجه، ابن طفیل و ابن رشد به مدت یک قرن به رشد و توسعه آن پرداختند. (نصر، ۱۳۷۱: ص ۶۳) معمولاً ابن باجه را نخستین فیلسوف اسلامی در اندلس به حساب آورده اند که راه را بر روی فیلسوفانی چون ابن طفیل، ابن رشد، ابن خلدون گشوده است. این فیلسوف به سبب تأثیر عمیقی که بر اندیشه و تفکر این فیلسوفان داشته همواره در تاریخ تفکر فلسفی در جهان اسلام از جایگاه ویژه ای برخوردار است. به گفته «هانری کرین»، ابن باجه از مجرای تأثیر خود بر ابن رشد به فلسفه در اسپانیا جهتی داد که نسبت به روحیه غزالی به کلی بیگانه بود. (ایزدی، ۱۳۸۷: ص ۵۰)

به محض اینکه علوم بیگانه (دخیل) به عربی ترجمه شد، کلیه مسلمانان به تحصیل و مطالعه آن علوم مشغول شدند. در ابتدا مطالعات آنان بر اساس شرح و تعلیق و تلخیص (خلاصه کردن) بود؛ همین که تمدن آنان نضج گرفت و علوم و آداب توسعه و انتشار یافت، مسلمانان مشغول تألیف کتب علمی شدند و پس از دو قرن که فقط به نقل و ترجمه اشتغال داشتند، کم کم در صدد تحقیق بر آمدند و به جای آنکه معلومات دیگران را در حافظه خود بسپارند، از روی تتبع و قیاس، معلوماتی بر معلومات سابقین افزودند و به تحلیل و ترکیب قضایا پرداختند. (جرجی زیدان، ۱۳۶۹: ص ۵۸۷)

اندلس از حیث شعر و ادب بیشتر و پیشتر از سایر ممالک مرکزیت یافت. زیرا تمام میراث ادبی شرق به آنجا رفت و در زمان حکومت مروانیان شهر قرطبه، قبه الاسلام و محفل علماء گشت و شاعران و سخنگویان برای مناظره و مشاعره به آن شهر رو می آوردند و البته در این قسمت و همینطور قسمت علوم

بیگانه شهر قرطبه مدیون بغداد می باشد. مثلاً موسیقی توسط دو هنر پیشه بنام «زرقون» و «مأمون» در زمان حکم بن هشام از بغداد به قرطبه انتقال یافت و فلسفه در زمان خلافت مأمون معاصر عبدالرحمن اواسط فرمانروای اموی به اندلس آمد و در روزگار حکم بن ناصر پیشرفت کامل نمود و طبیبی بغدادی به نام «اسحاق بن عمران» در اوایل قرن سوم هجری از بغداد به اندلس رفت و علم طب را در آنجا ترویج کرد. (جرجی زیدان، ۱۳۶۹: ص ۵۸۸) اطبا و سایر دانشمندان اندلس، حتی فقهای یهود (اندلس) برای فراگرفتن فقه اسرائیل و برای تکمیل تحصیلات خویش از اندلس به بغداد می آمدند. (جرجی زیدان، ۱۳۶۹: ص ۵۸۹)

خلفای عباسی در دوره نهضت ترجمه، تخم علوم و ادب را در بغداد افشاندند و میوه و محصول آن به تدریج در خراسان، آذربایجان، ماوراء النهر، مصر، شام، اندلس و غیره به دست آمد. به دنبال آن دانشمندان اسلامی به مراکز فرمانروایی خود دعوت شدند. نتیجه این شد که «رازی» از ری، «ابن سینا» از بخارا، «بیرونی» از سند، «ابن باجه» (فیلسوف) ابن زهر (پزشک) ابن رومیه (گیاه شناس) و دیگران از اندلس برخاستند. (جرجی زیدان، ۱۳۶۹: ص ۵۹۰)

ابن باجه از تولد تا وزارت (۴۷۸ ق / ۱۰۸۵ م تا سال ۵۳۳/۱۱۳۹م)

ابوبکر محمد بن یحیی بن الصائغ تجیبی اندلسی سر قسطی معروف به ابن صائغ و ابن باجه (ابن خلکان، ۱۲۸۴ق: ص ۱۱۳) در اواخر قرن یازدهم میلادی برابر با پنجم هجری در سرقسطه متولد شد. (۱۱۱۸ م، ۵۱۲ ه.ق) چون گفته اند در سال ۵۵۳ ه. ق و در جوانی مرده، قاعدتاً باید در اواخر سده پنجم از مادر زاده باشد. (نه دیرتر، زیرا وی در دهه اول یا در حدود قرن ششم از نظر سیاسی در سرقسطه فعالیت داشته و ظاهراً در همان جا نیز دوره جوانی خود را سپری کرده است.) (حلبی، ۱۳۹۰: ص ۳۶۲) فیلسوف اهل اندلس و نخستین فردی از حکمای مغرب که موفق شد از منابع حکیمان شرقی بهره ببرد. (معین، ۱۳۶۲: ص ۸۲) آثاری از ارسطو، فرفویوس و فارابی را شرح نموده است. (معین، ۱۳۶۲: ج ۵ ص ۸۲) گزارش ناموثقی از لئون افریقایی در دست است که بنابر آن اجداد ابن باجه یهودی بوده اند. بجز سرقسطه، بعدها برای چند سالی در اشبیلیه و غرناطه زندگی کرد؛ در اواخر زندگی به پایتخت المرابطون یعنی شهر فاس رفت و در آنجا به دست طبیب سرشناسی مسموم گردید. (مونتگومری، ۱۳۵۹: ص ۱۶۳) این فیلسوف، ریاضیدان و منطق شناس اسلام در اسپانیا بیشتر در فلسفه و الهیات شهره بود. (خسروی، ۱۳۸۱: ص ۱۹۸) اروپاییان او را پناکه^۱ نامیده اند.

در زبان و ادب تازی نیز ید طولانی داشت. در فلسفه، طب، موسیقی و نجوم سرآمد اهل زمان خود بود و عود را نیکو می نواخت. وی علاوه بر فلسفه در علوم طبیعی، ریاضی و موسیقی استاد بوده، هم چنین به عنوان شاعر، موسیقی دان و سازنده آهنگ های عامیانه نیز به نیکی مشهور بوده است. نمونه

^۱ . aven pake

بازمانده از اشعار او نمایان گر قریحه غنایی بارز یک فیلسوف در شعر عربی قرون میانه است. (حلبی ، ۱۳۹۰: ص ۳۶۲) اما امروزه نام وی بیش از هر چیز با اثر ناتمامش «تدبیرالموحد» آمیخته است ؛

بنا به قول ابن خلدون او را در غرب اسلامی در ردیف ابن رشد و در شرق در ردیف فارابی و ابن سینا قرار دادند و حتی گاهی او را افضل از ابن سینا و دیگر حکمای اسلام شمرده اند. (حلبی ، ۱۳۹۰ : ص ۳۶۳) گروه زیادی علم فلسفه را نزد وی آموخته اند که از آن جمله می توان به ابن طفیل و ابن رشد اشاره کرد. (حلبی ، ۱۳۶۵: ص ۱۳۹ و ۱۴۰)

در زمینه فلسفه، وی مهم ترین فیلسوف «فرد گرای» و متعلق به مکتب اسپانیا (اندلس) عالم اسلام است. ابن باجه اولین کسی است که فلسفه را در غرب اسپانیا نشر داد. (لغت نامه دهخدا) روزنتال نیز ابن باجه را تنها فیلسوف عقل گرای سده های میانه اسلام معرفی نموده است. (اروبین آی جی روزنتال ، ۱۳۸۷: ص ۱۶۵) وی برخلاف توصیه هایی که در فلسفه اش در مورد «انزوا» نموده ، زندگی پر حادثه و گاه تجملاتی داشته است. گفته می شود که وی به تناوب، مقامات بالایی از جمله وزارت را در نزد امرای اسپانیا بر عهده داشته و چندین بار نیز متهم به الحاد شده است و بر اساس یک روایت هم مسموم گردیده و در سال ۵۳۳ ق در گذشته است. (قادری ، ۱۳۸۲ : ص ۱۶۲)

وی به ویژه در فلسفه کتب متعدد نوشته و به سبب آنها همواره دچار دردسر و زحمت بوده و شبی سر به بالین راحت نهاد و ظاهراً بر اثر همین فشارها و تعقیب های دولت اندلس، در جوانی به مرض «دق» در گذشته است. (فاس ۵۳۳ هجری). از نظر اعتقادی منکر تأثیر کواکب در زندگی مردم بود و پس از فتح ساراگوس به دست مسیحیان در سال ۵۱۳ هجری در سویل [اشبیلیه] و اکساتینا اقامت گزید و به کار طبابت پرداخت. او را در اشبیلیه می بینیم که آثاری چند در منطق به وجود آورده است. در حالی که عهده دار مناصب عالی بود، گاه در غرناطه و گاه در سرقسطه. پس به افریقیه رفت و در زمره مقربان حکام و والیان آن دیار درآمد. پاره ای از مورخان معتقدند که به وزارت حاکم فاس «یحیی بن ابوبکر نوه یوسف بن تاشفین» رسید. ولی مونک با این نظر مخالف است. او می گوید که یحیی از سال ۱۱۰۷ (۵۰۱ ه.ق) به سبب حمله ای که بعد از وفات سلطان یوسف بر پسرش کرد از آن دیار فراری شد و فرزندش علی جانشین او شد. (قادری ، ۱۳۸۲ : ص ۱۶۲)

دوران وزارت ابن باجه

وقتی در سال ۵۰۳ هجری یا اندکی پیش از آن سرقسطه بدست موحدون^۱ افتاد، ابن باجه به دلایلی که چندان مشخص نیست در خدمت حکام جدید یعنی سلاطین موحدی در آمد و در حالی که حدود بیست سال داشت، به مقام وزارت حاکم بربری یعنی ابوبکر بن ابراهیم صراوی معروف به ابن تیفلویط^۲ از سلاطین هود^۳ رسید. در دوره وزارت به سفارت از سوی ابن تیفلویط نزد «عماد الدوله بن هود» حاکم پیشین سرقسطه از سلاطین هودی رفت و ابن عماد الدوله هنوز در رطه استقلال داشت. ابن باجه ظاهراً به عنوان خائن به زندان افتاد و چند ماه در زندان ماند. پس از آزاد شدن با شنیدن خبر مرگ ابن تیفلویط احتمالاً به سرقسطه باز نیامد و به بلنسیه (والنسیا) رفت. (۵۱۰ هجری) اندکی پس از این، سرانجام مسیحیان (فرهنگی ها) سرقسطه را تسخیر کردند. (رمضان ۵۱۲ ه.ق) ابن باجه خود را آماده کرد که به سوی غرب اسپانیا برود. ولی به قول ابن خاقان زمانی که از شاطبه عبور می کرد، دوباره گرفتار شد و به دستور «ابراهیم بن یوسف بن تاشفین» به اتهام الحاد به زندان افتاد. پس از آن به روایتی با کمک پدر ابن رشد^۴ (به احتمال زیاد به کمک جد او) یعنی قاضی مشهور ابن رشد، آزاد شد. ظاهراً توانست خود را به اشبیلیه برساند. سرگذشت نویسان متعددی وزارت بیست ساله دومی برای او یاد کرده اند که گویا در دولت «یحیی بن یوسف بن تاشفین» (یحیی بن ابی بکر بن یوسف بن تاشفین) بوده و ظاهراً از همین زمان آغاز شده است. (حلبی، ۱۳۹۰: ص ۳۶۳) چون ابن باجه به شاطبه رسید به وسیله «ابوالحق ابراهیم بن

۱. موحدون دودمانی از بربرهای آمازیغ بودند که طی سال‌های ۱۱۳۰ تا ۱۲۶۹ میلادی بر مناطقی از شمال آفریقا فرمانروایی کردند. قلمرو ایشان دربرگیرنده کشورهای امروزی مراکش، الجزایر و تونس و لیبی می‌شد.

۲. تیفلویط تاء منقوطة نیز نوشته اند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳. پس از انقراض دولت امویان اندلس، منذر بن یحیی تجیبی دولتی مستقل تشکیل داد. پس از وی، در سال ۴۶۰ سلیمان بن محمد بن هود به حکومت رسید و به دولت بنی تجیب پایان بخشید و دولت بنی هود را تأسیس کرد. پس از درگذشت وی (۴۳۸) فرزندان او هر یک بر قسمتی از قلمرو حکومت پدر، سلطه یافتند و ادعای استقلال سیاسی نمودند. در سال ۴۵۶ «نرمان»ها به «سرقسطه» حمله کرده به قتل و غارت پرداختند. در سال ۴۵۷ احمد بن سلیمان المقتدر با کمک بنی عباد توانست مسیحیان را وادار به عقب نشینی کند. در سال ۵۰۳ «مرايطون» بر «سرقسطه» تسلط یافته و دولت بنی هود را منقرض ساختند.

۴. محمد بن احمد بن رشد اندلسی یا ابن رشد (زاده ۱۱۲۶ در قرطبه (کوردوبای کنونی)، اندلس (اسپانیا) - درگذشته ۱۱۹۸ در مراکش) فیلسوف نامدار عربی اندلسی بود. در اکثر زبان‌های غربی او را با نام «اورئوس» (Averroes) می‌شناسند که به نوعی همان تلفظ «ابن رشد» است.

یوسف بن تاشفین» به احتمال بسیار زیاد به اتهام بدعت و زندقه ای که فتح بن خاقان به ابن باجه بسته بود زندانی شد؛ ولی همانطور که رنان اظهار می دارد ابن باجه احتمالاً با سفارش و وساطت شاگرد خود یعنی پدر فیلسوف معروف اسپانیایی، ابن رشد از زندان آزاد شد. (م.م. شریف، ۱۳۶۲: ص ۷۲۴) همین طور در ازمنه نامشخص وی به غرناطه و هران (آران) نیز رفته و به سال ۵۳۳ ه.ق بر اثر خوردن میوه مسموم که توسط خادم «ابوالعلاء بن زهر» پدر ابن زهر معروف فراهم شده بود. در فارس در گذشت. (ابن خلکان: ص ۱۱۲ و داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ص ۶۰۵)

این روزگار زمان هرج و مرج و آشوب عظیم در تاریخ اسپانیا و آفریقای شمال غربی بود. حکام ولایات و بلاد، آزادی و استقلال خود را اعلام می کردند. بی قانونی و ناآرامی در سراسر کشور حاکم بود. گروه ها و شخصیت های رقیب برای کسب تفوق و جلب محبوبیت در میان مردم همدیگر را به بدعت و رفض متهم کردند. دشمنان ابن باجه او را از پیش، رافضی معرفی کرده بودند و چندین بار هم قصد جان او را کردند؛ اما همه کوشش های آنان به شکست محکوم شد تا اینکه ابن زهر، طبیب مشهور آن عهد موفق شد در رمضان ۱۱۳۸/۵۳۳ او را در فاس به زهر بکشد ابن باجه در آنجا در کنار ابن عربی^۱ به خاک سپرده شد.

فعالیت های علمی ابن باجه

ابن باجه نخستین متفکر اندلسی است که توانست همه کتب فلسفی را که در مشرق اسلامی و اسپانیا از عهد حکیم ثانی (۳۵۰-۳۶۶ ه.ق) تألیف شده بود، گرد آورده و مورد مطالعه قرار دهد و نیز اولین کسی که علوم فلسفی را در اندلس رواج داد. ولی به گفته «ابن طفیل» چنان او را به خود مشغول داشته بود، که پیش از آنکه خزائن علم خویش را آشکار کند و خفایا و اسرار حکمتش را برافشاند، دست مرگ گریباننش را گرفت و بیشتر تألیفات او که برای ما مانده نه کامل است و نه تمام. مانند کتاب «فی النفس»، «تدبیرالموتوحده» و آنچه در منطق و طبیعی نوشته است. آثار کامل او، کتاب هایی کوچک یا رساله هایی است که شتابزده تألیف شده اند و او خود به این امر اشاره نموده که آنچه در رساله الاتصال از روی برهان به اثبات رسیده، با آن بیان که آورده ایم روشن و واضح نیست. مگر بعد از تحمل رنج فراوان و ترتیب عبارات در پاره ای جای ها به طریق کمال نیست و اگر فرصتی دست دهد به تغییر آن عبارات خواهیم کوشید. این است وضع آنچه از علم این مرد به ما رسیده است و ما به دیدار او نائل نیامدیم. (رساله بن یقظان،: ص ۶۱-۶۲) مشهورترین کتب فلسفی ابن باجه همان هاست که ابن طفیل نقل کرده و از جمله

۱. محی الدین محمد بن علی بن محمد بن عربی طائی حاتمی (۲۶ ژوئیه ۱۱۶۵-۱۶ نوامبر ۱۲۴۰ میلادی) معروف به

محیی الدین ابن عربی، شیخ اکبر، سلطان العارفین و کبریت احمر پژوهشگر، فیلسوف، عارف و شاعر مسلمان سنی عرب اهل اندلس است.

آنها پاره ای رسائل در منطق است که هم چنان در کتابخانه اسکوریال محفوظ است و دیگر آثار او عبارتند از « کتاب فی نفس » ؛ « رساله الاتصال » و « رساله الوداع » که در اوایل قرن چهاردهم میلادی به عبری ترجمه شده و « رساله فی تدبیر المتوحد » و این رساله یکی از متکبرانه ترین رسائل اوست. ولی متأسفانه از میان رفته و جز اندکی از آن بدست نیامده است. از این گذشته دیگر آثار حکیم دستخوش نابودی شده و جز ترجمه هایی به عبری و یا لاتین برای ما باقی نمانده است. (الفاخوری ، ۱۳۵۸ ، اسلامی ج ۲ ، ص ۶۰۷) از دیگر آثار وی می توان شرح کتاب «السماع الطبیعی الارسطو» ، «المزاج» ، «البرهان» ، «الغایة الانسانیة» ، «اختصار الحاوی الرازی» ، «الاسطقبات» می توان اشاره نمود. (رشاد ، ۱۳۹۰ : ص ۲۳۶) علاوه بر آن بروکلیمان اظهار می دارد که در کتابخانه برلین قصیده منحصر به فردی از ابن باجه هست به نام طردیه (م.م. شریف، ۱۳۶۲، ج ۱ : ص ۷۲۸)

برج بی ان علوم الوری اثنان مان منهما من خرید
حقیقه یغجر تحصیلها و باطل تحصیله ما یفید
مرحوم فروزانفر دو بیت را چنین ترجمه کرده است :
ز آنروی دلقی همی بلرزد
حقی که کسی میارزش جست
باطل که به جنتی نیرزد (ترجمه حی بن یقظان : ص ۳۵)

مرگ ابن باجه

گزارشات متعددی درباره مرگ ابن باجه در منابع متعدد آورده شده است که در اینجا به نمونه هایی از آن خواهیم پرداخت . بعضی او را به کفر و زندقه منسوب نمودند و به آزارش پرداختند؛ ولی او که جوانی جسور و باجرات بود بی اعتنا به این تکفیرها عقایدش را بی محابا به زبان می راند و روی کاغذ می آورد تا اینکه مخالفین سم به طعامش داخل نمودند و مسمومش کردند و وی در حالی که بیش از سی و پنج سال نداشت ، بدرود حیات گفت. (۵۲۳ هجری) (رشاد ، ۱۳۹۰ : ص ۲۳۷) بنا بر نظر الفاخوری، ابن باجه در فاس هدف تیر اتهام دشمنان فلسفه بود تا در سال ۱۱۳۸ م / ۵۳۳ وفات یافت و به قولی به کفر و زندقه متهمش کردند و زهرش دادند (الفاخوری ، ۱۳۵۸ ، ج ۲ : ص ۳۳۷) بعضی معتقدند به دلیل نگارش کتب متعدد در زمینه فلسفه ، همواره دچار درد سر و زحمت بوده و شبی سر به بالین راحت ننهاد و ظاهراً بر اثر همین فشارها و تعقیب های دولت اندلس ، در جوانی به مرض « دق » در گذشته است. (فاس ۵۳۳ هجری). گزارش ناموثقی از لئون آفریقایی در دست است که بنا بر آن اجداد ابن باجه یهودی بوده اند و بعدها برای چند سالی در اشبیلیه و غرناطه زندگی کرد ؛ در اواخر زندگی به پایتخت المرابطون یعنی شهر فاس رفت و در آنجا به دست طبیب سرشناسی مسموم گردید. (مونتگومری ، ۱۳۵۹ : ص ۱۶۳) همین طور در ازمنه نامشخص وی به غرناطه و هران (أران) نیز رفته و به سال ۵۳۳ ه.ق بر اثر خوردن میوه مسموم

که توسط خادم «ابوالعلاء بن زهر» پدر ابن زهر معروف فراهم شده بود. در فارس در گذشت. (ابن خلکان ص ۱۱۲ و داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ص ۶۰۵)

گویند به هنگام نزع این شعر را سرود:

ماکان ساکنها بها بمخلد

حان الرحیل فودع الدار اللتی

دنیا سوی دین النبی محمد (رشاد، ۱۳۹۰:

لم تعرض الا الله معبودا ولا

ص ۲۳۷)

نظر معاصران ابن باجه درباره وی

برای شناخت بیشتر ابن باجه و متفکران معاصر وی، ما هیچ مرجع قدیمی تر از شاگرد خود او یعنی ابن الامام نداریم و از طریق اوست که ما اطلاعاتی در باب نوشته های ابن باجه دریافت داشته ایم. وزیر ابوالحسن علی بن عبدالعزیز بن الامام شاگرد سرسپرده ابن باجه، نوشته های استاد را در مجموعه ای گردآورد و از خود برآن مقدمه ای افزود. این نکته که ابن باجه نیز به نوبه خود سرسپرده شاگرد وزیر خود بود، از مقدمه هایش که خطاب به او نوشته است پیداست. ابن امام در مقدمه خویش بر این مجموعه می گوید: «کتابهای فلسفی در زمان حکم دوم (۹۶۱/۳۵۰-۹۷۶/۳۶۶)^۱ و کتابهای کمیابی را که در شرق تألیف شده بود به مغرب آورد و بر عهده گرفت که آنها را روشن گرداند. ابن باجه کتاب های قدما و دیگران را استنتاج کرد و بررسی های خود را در باب این کتاب ها ادامه داد. این راه پیش از وی برای هیچ یک از پژوهشگران باز نشده بود. هم چنین چیزی جز اشتباهات و تحریفات این علوم در کتب قدما ضبط نشده بود. برای نمونه ابن حزم که یکی از بزرگ ترین محققان زمان خود بود مرتکب خطاهایی شد. در حالی که بسیاری از آن ها جرأت این راهم نداشتند که اندیشه های خود را ضبط کنند. ابن باجه در تحقیق بر ابن حزم رجحان داشت و در تفکیک میان علوم بسیار توانا بود. طریق بررسی در این علوم تنها برای استاد (ابن باجه) و مالک بن وهیب از اشبیلیه که معاصر بودند شناخته بود. ولی جز نوشته مختصری درباره اصول فنی منطق چیزی از مالک بر جای نمانده است. پس از آن وی بررسی این دانش ها را رها کرد و دیگر آشکارا درباره آنها سخنی نگفت؛ زیرا به سبب بحث در علوم فلسفی و توسعه مباحث و موضوعات علمی در مجامع کوشش هایی به قصد جان او شد. از این رو توجه خود را به علوم دینی معطوف ساخت و یکی از پیشوایان آن شد. ولی نور معرفت فلسفی بر ذهن او نتابید و در فلسفه نیز چیزی که دارای اهمیت خاصی باشد ننوشت که پس از مرگ او بتوان بدان دست یافت. اما در باب ابوبکر طبیعت عالی او، او را به جوش آورد که بررسی و استنباط علمی را ترک نکند و مطالعه را کنار نگذارد و این همه تأثیر واقعی خود را بر روی ذهن او در اوقات گوناگون و در شرایط متغیر روزگار او به جا گذاشت. کلمات ابن امام به طور واضح تقدیری است از محاسن مالک که معاصر او بوده و هم چنین اسلامی مانند ابن حزم. اما در مورد

^۱ - حکم بن عبدالرحمان یکی از دانشمندان اسلامی از دودمان امویان قرطبه بود و گذشته از دانشورهای حدود چهارصد

هزارجلد کتاب در کتابخانه دانشگاه قرطبه گرد آورده بود.

ستایش ابن امام از معلم خود ابن باجه گروهی از مورخان نیز با او هم آوازند. ابن طفیل (درگذشت ۵۸۱ ه.ق) مؤلف مشهور داستان فلسفی معروف حی بن یقظان (زنده بیدار) و معاصر جوان ابن باجه در مقدمه داستان جاویدان خود از میان همه اهل علم تنها او را برمی‌گزیند. و او را چنین توصیف می‌کند: «اما هیچ یک از آنان چون ابوبکر بن الصائغ دارای چنین ذهن نافذ، نظر دقیق و بصیرت واقعی نیستند.» (م.م. شریف، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۷۲۷) (در گذشته ۱۳۱/۶۲۹) در نامه مشهور خود که در آن مزیت‌های مسلمانان اسپانیا را بر آفریقائیان می‌شمارد در مناظره با آنها چنین می‌گوید: «آیا شما در میان خود یک تن مانند ابن باجه در موسیقی و فلسفه سراغ دارید؟» (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۳۵۸) مقدسی شرح زیر را درباره او مینویسد: «درباره کتب فلسفی، کتاب ابن باجه غرناطی به تنهایی کافی است. او در مغرب همان مقام را اشغال می‌کند که ابونصر فارابی در مشرق» (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۱۳۷)

نتیجه

ابن باجه، فیلسوف و دولت‌مرد دانشمند اندلسی در 533 هجری در شهر فاس مغرب در گذشت است. ابن اصیبه روایت کرده که وی در جوانی از دنیا رفته است. احتمالاً سال تولد او حدود سال ۴۷۸ بوده است. مدتی وزارت ابن تفلویت را بر عهده داشت و به هنگامی که به سفارت نزد عماد الدوله رفت دستگیر و زندانی شد. مشهور است که وی را با زهر از پای در آورده‌اند. ابن باجه را نخستین فیلسوف در غرب عالم اسلامی که راه را برای بزرگانی چون ابن طفیل، ابن رشد و ابن خلدون گشوده است، به حساب آورده‌اند. ابن باجه بر نوشته‌های ارسطو و فارابی حاشیه نوشته و از خود نیز آثاری به جای گذاشته است که اثر ناتمام تدبیر المتوحد از مهم‌ترین آنهاست. فلسفه سیاسی وی را باید استمرار فلسفه سیاسی فارابی داشت. ابن فیلسوف به سبب تأثیر عمیقی که بر اندیشه و تفکر این فیلسوفان داشته همواره در تاریخ تفکر فلسفی در جهان اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. کتاب اتصال العقل بالانسان و رساله الوداع و کتاب «تدبیر المتوحد» مهم‌ترین آثار فلسفی ابن باجه هستند. اما مشهورترین کتب فلسفی وی - که در واقع تنها نوشته‌های موجود اوست - تدبیر المتوحد و رساله الوداع است، که هر دو را برای دوستی که اسپانیا را به قصد مصر ترک می‌کرده به رشته تحریر در آورده است. کتاب تدبیر المتوحد احتمالاً ملهم از اوضاع و احوال ناهنجار محلی و محیط نامطلوب وی بوده است، روزگار وی مقارن با عصر اعتقادات جزمی و تحجر بوده نه عصر آزادمنشی و روشن‌اندیشی.

منابع

۱. ابن خلکان، (۱۲۸۴ق) و فیات الاعیان، ج ۲. چاپ تهران
۲. اروبین آی جی روزنتال (۱۳۸۷) اندیشه‌های سیاسی اسلام در سده‌های میانه. ترجمه علی اردستانی. انتشارات قومس چاپ اول، تهران

۳. اندلسی ابن باجه (۱۳۹۸/۱۹۷۸) التدبیر الموحد. تحقیق و تقدیم الدكتور معن زیاده. الاولى بیروت دارالفکر الاسلامیة
۴. الفاخوری حنا. آیتی خلیل البحر عبدالحمید (۱۳۵۸) تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ج ۲. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
۵. خسروی. محمد رضا (۱۳۸۱) سیر تاریخ فرهنگ تمدن اسلامی. انتشارات آن
۶. خالقی. سید محمد آیین (۱۳۷۹) اندیشه در دام خود کامگی. انتشارات طرح نو. تهران
۷. حلبی. علی اصغر (۱۳۶۵) تاریخ تمدن اسلام. انتشارات اساطیر
۸. حلبی. علی اصغر (۱۳۹۰) تاریخ اندیشه های سیاسی اسلام و ایران. انتشارات سمت
۹. داوری اردکانی. رضا (۱۳۸۹) ما و تاریخ فلسفه اسلامی. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۰. رشاد. محمد (۱۳۹۰) فلسفه از آغاز تاریخ. انتشارات کتابخانه صدر. تهران
۱۱. زیدان. جرجی (۱۳۶۹) تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهر کلام. انتشارات امیر کبیر. تهران
۱۲. زرین کوب. عبدالحسین. (۱۳۹۲) کارنامه اسلام. انتشارات امیر کبیر. تهران
۱۳. قادری حاتم (۱۳۸۲) اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران. انتشارات سمت
۱۴. ایزدی. دلو عظیم. (۱۳۸۷) کیهان فرهنگی. اردیبهشت شماره ۲۵۹.
۱۵. م.م. شریف (۱۳۶۲) تاریخ فلسفه در اسلام. ج ۱. مرکز نشر دانشگاهی
۱۶. مونتگومری. وات (۱۳۵۹) اسپانیای اسلامی. ترجمه دکتر محمد علی طالقانی. انتشارات یلدا. تهران
۱۷. معین محمد (۱۳۶۲) فرهنگ فارسی. چاپ ششم. انتشارات امیر کبیر. تهران
۱۸. مقدسی. ابو نصر مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴) آفرینش و تاریخ. ترجمه و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی. انتشارات آگه. تهران
۱۹. نصر سید حسین (۱۳۷۱) سه حکیم مسلمان. ترجمه احمد آرام. شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران